

جلسه ۲۴-۷۳۷

سه‌شنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۲۶

- ۱..... بررسی قول عامه در مقام
- ۳..... بررسی موافقت صحیحه علی بن جعفر با کتاب

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در حل تعارض بین دو صحیح زرار و صحیح علی بن جعفر بود.

در دو صحیح زراره راجع به کسی که عمدا در نمازهای جهریه مثل نماز صبح و مغرب و عشاء ترک کرده جهر را، فرموده است ان فعل ذلك متعمدا اعاد صلاته نقض صلاته یا نقص صلاته و علیه الاعادة.

در صحیح علی بن جعفر داشت که هل علیه ان لايجهر في الفريضة التي يجهر فيها بالقراءة هل علیه ان لايجهر قال علیه السلام ان شاء جهر و ان شاء لم يفعل. حل تعارض این روایات به چیست؟

مرحوم آقای بروجردی جواب اولی که دادند فرمودند روایت علی بن جعفر مضطرب المتن است، اعتباری ندارد. که ما این را قبول نکردیم.

بررسی قول عامه در مقام

جواب دوم این بود که برخی فرمودند مثل شیخ طوسی که این صحیح علی بن جعفر موافق عامه است و بخاطر موافقت عامه طرح می‌کنیم. تعارض می‌کند اگر دو خبر یکی مخالف عامه باشد و دیگری موافق عامه خبر موافق عامه را طرح می‌کنیم و این صحیح علی بن جعفر خبر موافق عامه است.

گفتند ابن ابی‌لیلا قائل به وجوب جهر است و لذا صحیح علی بن جعفر درست است موافق مشهور عامه است ولی مخالف قول ابن ابی‌لیلا است، پس بقول مطلق نمی‌شود گفت خبر علی بن جعفر موافق عامه است. دع ما وافق العامة و خذ بما خالف العامة صدق نمی‌کند بر این خبر علی بن جعفر.

انصافا اگر فقط ابن ابی‌لیلا قائل به وجوب جهر بود مثل شیعه، این مطلب درست نبود که ما بخاطر ابن ابی‌لیلا که فتوای به وجوب جهر می‌دهد بیاییم دست از ترجیح به مخالفت عامه برداریم، عرفا صحیح زراره مخالف عامه است، معظم عامه جمهور عامه قائل به تخییر هستند، و خبر علی بن جعفر عرفا موافق عامه است چون جمهور عامه قائل به تخییر هستند که همین روایت علی بن جعفر هم می‌گوید ان شاء جهر و ان شاء لم يجهر. اما شبهه‌ای که مطرح می‌شود این است که مالک هم نقل شده قائل به وجوب جهر بوده. مالک فقیه اهل مدینه بوده، یکی از فقهاء اربعه عامه است و از نظر موقعیت اجتماعی هم تقدم داشته بر آن سه فقیه عامه.

۲ مسائل

ما اولاً عرض می‌کنیم که نقلی که شده نشان می‌دهد که مالک هم قائل به تخییر بوده. هم اصحاب ما وقتی نقل می‌کنند قول عامه را، مثل شیخ طوسی در خلاف جلد ۱ صفحه ۳۷۲، تعبیر این است: من جهر فی صلاة الاخفات او خافت فی صلاة الجهر متعمدا بطلت صلاته و خالف جميع الفقهاء فی ذلك، اگر مالک نظرش مثل نظر شیعه بود و قائل به عدم وجوب جهر نبود این تعبیر عرفی بود که شیخ طوسی بگوید خالف جميع الفقهاء فی ذلك، جميع فقهاء مخالفند با این فتوای شیعه و قائلند به عدم وجوب جهر؟ یا در منتهی جلد ۵ صفحه ۸۶ علامه می‌گوید قال ابن جنید و هو مستحب، جهر مستحب است، و هو مذهب الجمهور كافة، اگر مالک قائل به وجوب بود این تعبیر از علامه حلی که آشنا بود با فتاوی عامه سر نمی‌زد که بگوید هو مذهب الجمهور كافة.

در خود کلمات عامه هم که مراجعه می‌کنیم مثلاً مغنی ابن قدامة جلد ۲ صفحه ۴۲۷ می‌گوید: الجهر و الاخفات من سنن الصلاة لا تبطل الصلاة بتركه عمدا، اختلاف ذکر نمی‌کند. و ان تركه سهوا فهل يشرع له السجود من اجله، اگر سهوا ترک کند جهر را در نماز جهریه، آیا مشروع است که سجده سهو بجا بیاورد، این جاست که نقل می‌کند از مالک می‌گوید یشرع و هو مذهب مالک و ابی حنيفة فی الامام، سجود سهو عند نسيان الجهر فی القراءة الجهرية مشروع است، تازه وجوب هم نگفت، گفت مشروع است، حالا بر فرض وجوب هم بگوید ممکن است یک مستحب مؤکدی را اگر سهوا ترک کرد بگوید سجود سهو دارد. بحث در این است: وقتی که تعبیر می‌کند می‌گوید لا تبطل الصلاة بتركه عمدا و ان تركه سهوا آن‌جا قول مالک را نقل می‌کند راجع به مشروع بودن سجود سهو، این نشان می‌دهد که توجه به قول مالک هست.

[سؤال: ... جواب:] جلد ۲ صفحه ۲۷۰ دارد: الجهر فی موضع الجهر و الاسرار فی مواضع الاسرار مجمع علی استحبابه، این هم تصریح به اجماع ... و لم يختلف المسلمین فی مواضعه، در مواضع جهر و اخفات مسلمین اختلاف ندارند، نماز صبح جهر است، نماز ظهر و عصر اخفات است، آن بحث دیگری است. بحث در این است که مجمع علی استحبابه. این تعبیر آمده ... مغنی ابن قدامة چه کار به امامیه داشته. این مجمع علی استحبابه اجماع بین فقهاء عامه را می‌گوید ... اصلاً مجمع علی استحبابه یعنی واجب نیست ... این که اجماع نشد. اجماع حنابله مگر شد اجماع؟ ادامه‌اش هم می‌گوید فان جهر فی موضع الاسرار او اسر فی موضع الجهر ترک السنة و صحت صلاته الا انه ان نسی بعد دارد: فاسر فی موضع الجهر ففیه روایتان، این بحث دیگر در فرض نسیان ادامه پیدا کرده.

پس ما بعید نیست نظر مالک را هم بفهمیم که مالک هم قائل به وجوب جهر نبود. در مدونه که کتاب خود مالک هست جلد ۱۲ صفحه ۲۲۳ می‌گوید قال مالک فی من اسر فیما یجهر فیه او جهر فی ما یسر فیه قال یسجد سجدة السهو، این حمل می‌شود بر فرض سهو، در مغنی ابن قدامة هم گفت در فرض سهو مالک گفته مشروع است سجود سهو اما این معنایش این نیست که در فرض

عمد هم این حکم هست. و لو این جا تقیید نزده به فرض سهو و له به قرینه یسجد سجدتی السهو می فهمیم که مورد، مورد سجود بود.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است: صحیحہ علی بن جعفر می شود موافق جمهور عامه، فقط ابن ابی لیلیا قائل به وجوب شده آن هم که لایعاً به در مقایسه با جمهور فقهاء عامه.

بررسی موافقت صحیحہ علی بن جعفر با کتاب

و لذا ما قبول داریم صحیحہ علی بن جعفر می شود موافق عامه. اما اشکال این است که ترجیح به مخالفت عامه که بگوئیم صحیحہ زرارہ مخالف عامه است چون می گوید ان فعل ذلک متعمدا اعد الصلاة این فقره اش مخالف عامه است، و صحیحہ علی بن جعفر که می گوید منخیر بین الجهر و ترک الجهر موافق عامه است، این مرجح مرجح دوم باب تعارض است. مرجح اول باب تعارض ترجیح به موافقت کتاب است، اگر یک خطاب موافق بود با ظاهر کتاب، و لو موافق عامه بود، این مرجح اول را دارد، مقدم می شود بر خبر مخالف با ظاهر کتاب، و لو خبر مخالف ظاهر کتاب مرجح دوم را دارد که مخالف عامه هم هست، مقتضای نظر خود بزرگان و روایت مقبوله عمر بن حنظله و روایت قطب راوندی همین است.

گفته می شود اول مرجح اول را حساب کنید که ظاهر کتاب است، صحیحہ علی بن جعفر موافق ظاهر کتاب است، کدام کتاب؟ دو تا آیه داریم: فاقروا ما تیسر من القرآن، یکی هم لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها و ابتغ بین ذلک سیلا، گفتند: این که معلوم است، این لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها و ابتغ بین ذلک سیلا معنایش این است که جهر فوق متعارف نداشته باش اخفات دون متعارف هم نداشته باش، اخفاتی که خودت نشنوی نباشد، جهر فوت متعارف هم نباشد، و ابتغ بین ذلک سیلا اما در این حد وسط آزاد هستی، و ابتغ بین ذلک سیلا.

می گوید از پیاده رو موتورسواری نکن، از پیاده روی دست چپ موتورسواری نکن، پیاده روی سمت راست هم موتورسواری نکن، و ابتغ بین ذلک سیلا یعنی دیگر در آن مسیر اصلی خیابان آزاد هستی، هر کجایش بروی مانعی ندارد. یا فاقروا ما تیسر من القرآن گفته می شود که اطلاق دارد چون روایت تفسیر کرده به نماز و از خود قرآن هم استفاده خواستند بکنند که مربوط به نماز است، اطلاق دارد، فاقروا ما تیسر من القرآن نفرمود آهسته باید بخوانی با صدای بلند باید بخوانی.

به نظر ما این درست نیست. چرا؟ اما آیه و لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها و ابتغ بین ذلک سیلا، به نظر ما عرفا و ابتغ بین ذلک سیلا تأکید همان لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها است، چیز جدیدی نیست، عرف اطلاق گیری نمی کند، عرف می گوید این آیه در مقام بیان این است که نعره نکشید در هنگام قرائت قرآن در نماز، اینقدر هم آهسته نخوانید که صدای خودتان را نشنوید، بینابین، اما در این نوع نماز جهر متعارف واجب هست، در آن نماز دیگر مثل نماز ظهر و عصر اخفات متعارف لازم است یا لازم نیست در مقام بیان این نیست عرفا. لاتجهر بصلاتک یعنی جهر فوق المتعارف، لاتخافت بها

مخافته دون المتعارف که صدای خودت را هم نشنوی، بینابین حرکت کن، این بینابین حرکت کن تأکید همان دو تا نهی است، عرفا ظهور ندارد در این که در مقام بیان است که آزادی در نماز هر نمازی بود بین جهر فوق متعارف و اخفات دون متعارف آزاد هستی.

[سؤال: ... جواب:] تأکید لاتجهر است. اگر نبود و ابتغ بین ذلک سبیلا شما چی می گفتید؟ می گفت لاتجهر بصلا تک فوق المتعارف و لاتخافت بها مخافته دون المتعارف، همین را می گفت، شما از این استفاده اطلاق می کردید؟

[سؤال: ... جواب:] مگر حضرت لقمان که به پسرش می گوید ان انکر الاصوات لصوت الحمیر، مگر پسرش نعوذ بالله صدای کذا را در می آورد. این ها ایاک اعنی و اسمعی یا جاره هست.

[سؤال: ... جواب:] ذکر بین خودم و خدای خودم سرا همین است. ... با مردم نه، متعارف در ذکر، متعارف در ذکر در قرائت قرآن در نماز این است که آدم آهسته هم بخواند جوری بخواند که خودش هم بشنود نه این که بعضی ها فقط لب چرخاندنش معلوم می شود، دیدید تسبیحات بعد از نماز را چطور می گویند، سُب سب سب سب. سریع ۳۳ سبحان الله تمام می شود. متعارف در ذکر با خدا در نماز مراد است.

[سؤال: شان نزول های دیگری هم برای این آیه بیان شده است. جواب:] این ظاهر آیه این است. و لذا ما اطلاق در کتاب نمی بینیم.

اما آن فاقروا ما تیسر من القرآن اصلا در مقام بیان نیست، او در مقام ما تیسر است، می گوید هر چی شد قرآن بخوانید نه این که هر جوری بخوانید، اصلا کار به این که هر جوری بخوانید ندارد، اصلا در مقام بیان این است که تا می توانید قرآن بخوانید. تا می توانید قرآن بخوانید در مقام "تا می توانید" است. در اصول هم گفتند اگر یک اطلاق در مقام بیان از یک جهت بود دیگر ظهور ندارد در مقام بیان از جهات دیگر، این فی الجملة درست است یعنی اصلا مساق این آیه این است که تا می توانید قرآن بخوانید، این را می خواهد به مردم بفهماند اما چه جور در نماز قرآن بخوانید، آهسته بخوانید بلند بخوانید، نمازها ممکن است با هم فرق بکند اصلا در مقام بیان این نیست. و لذا مقتضای قواعد ترجیح حمل بر تقیه است. منتها اشکال مهم این است که صاحب مدارک اشاره کرد.

[سؤال: ... جواب:] قبول دارم که اگر مثلا کسی آمد گفت سألته عن اکرام العالم الفاسق قال اکرم العالم می گویم این در مقام بیان این فقط نیست که فاسق و عالم فرقی نمی کند بلکه می گویم شاعر و غیر شاعر هم فرقی نمی کند، هاشمی و غیر هاشمی هم فرق نمی کند، مورد سؤال این طور است. اما اگر خود کلام مسوق است برای بیان یک نکته ای، مثل فکلوا مما امسکن علیکم که مسوق است برای این که بگوید صید کلب معلم مذکی است، اطلاق بگیرییم بخوریم و لو نشسته، موضع دندان کلب معلم را لازم نیست بشورید، اصلا در مقام بیان این نیست، کلا می خواهد بگوید یعنی مذکی است، ارشاد به تذکیه است. این جا هم همین است. فاقروا ما تیسر من القرآن، علم انه سیکون فیکم مرضی و اخرون

قرائت ۵

یضربون فی الارض، کمتر بخوانید اشکال ندارد، این خلاصه در مقام بیان این است که زیاد قرآن بخوانید، عذر داشتید کمتر بخوانید.

[سؤال: اگر احتمال بدهید آیه ناظر به مقام باشد، طبق مبنای شما باید اطلاق گرفت. جواب:] واقع مطلب این است که ظهور عرفی را باید دید. ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذین معک و الله یقدر اللیل و النهار علم ان لن تخفوه فتاب علیکم فاقروا ما تیسر من القرآن علم انه سیکون منکم مرضی و آخرون یضربون فی الارض یتبعون من فضل الله و آخرون یقاتلون فی سبیل الله، فاقروا ما تیسر منه و اقيموا الصلاة، اصلا بیان این است که خدا می فرماید تا می توانید قرآن بخوانید، خدا هم می داند یک عده بیمار هستند سخت شان هست زیاد قرآن بخوانند در سفر هستند سخت شان است زیاد قرآن بخوانند، در حال جنگ هستند، مشکل است در حال جنگ زیاد قرآن بخوانند، فاقروا ما تیسر منه، این ما تیسر منه یعنی هر جور که شرائط مقتضی بود، اصلا در مقام بیان کم و زیاد خواندن قرآن است، راجع به کیفیت نیست، راجع به کمیت است.

[سؤال: ... جواب:] لاتجهر بصلاتک، او راجع به کیفیت است اما پاسخ دادیم که و ابتغ بین ذلک سیلا در مقام بیان تأکید لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها است.

[سؤال: ... جواب:] این که اصل تاسیس است نه تأکید، ما آما به طرفه عین ابداء. این حرف ها چیه؟ ما تابع ظهور هستیم، چرا اصل تاسیس است، کی گفته اصل تاسیس است. ... احتمال بدهید ما هم جزء عقلاء هستیم، ظهور در تاسیس اگر نداشت احتمال تأکید می دهیم.

پس مشکل اساسی این حمل بر تقیه این است که ببینیم نه این که مرجح اول داریم، نه، مرجح اول نداریم اما جمع عرفی اگر داشته باشیم، نوبت به حمل بر تقیه نمی رسد، ما باید ببینیم بین این صحیحین زراره و صحیحه علی بن جعفر جمع عرفی هست یا نه.

[سؤال: ... جواب:] همین قرینه که نه جهر نه اخفات، همین معنایش این است که یعنی لاتجهر جهرا عالیا و لاتخافت مخافته سریه که دون المتعارف است که حتی خودتان هم صدای خودتان را نشنوید. ... اما حالا معنایش این است که در خیابان های هشت متری هم ۱۲۰ کیلومتر برو در ساعت؟ این می گوید راننده نباید از ۱۲۰ بیشتر برود، از ۴۰ هم نباید کمتر برود، اما در اتوبان تا ۱۲۰ می شود، در غیر اتوبان تا ۹۰ می شود، در کوچه های فرعی تا ۶۰ می شود. در مقام بیان حداکثر و حداقل است نمی خواهد اطلاق گیری بکند در همه جا می توانید بین این دو مرز هر جور دوست داشتید حرکت کنید. معنایش عرفا این نیست.

بحث جمع عرفی پس مهم است. گفته می شود که ما قرینه داریم بر این که می شود صحیحین زراره را حمل بر استحباب بکنیم اگر خودش ظهور نداشته باشد در استحباب. چطور؟ گفته می شود: صحیحین زراره را ببینید! رجل جهر فیما لاینبغی الاجهار فیه و اخفی فیما لاینبغی الاخفاء فیه قال ای ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلاته یا صاحب منتفی الجمان صاحب معالم گفت در نسخی که ما داریم فقد نقض

صلاته نیست، می شود فقد نقص صلاته باشد. بعد دارد و علیه الاعادة. یکی این است یکی هم صحیحه دیگر زراره است: رجل جهر بالقراءة فیما لاینبغی الجهر فیه او اخفی فیما لاینبغی الاخفاء فیه. گفته می شود لاینبغی اصلا ظهورش در استحباب است. سزاوار نیست، جایی که سزاوار نیست آهسته بخواند کسی اگر آهسته خواند نمازش تمام نیست، اعاده کند، قرینه داخلیه دارد می گوید سزاوار نیست، یعنی مستحب است، خود این قرینه داخلیه است که اولاً آن نقض صلاته نخوانیم بلکه نقص صلاته بخوانیم و ثانیاً علیه الاعادة را حمل بر استحباب اعاده بکنیم، از اول ظهور منعقد نمی شود در وجوب. این بیان که خیلی اشکال دارد. چرا؟ برای این که لاینبغی بر فرض ظهور نداشته باشد در حرمت، فوقش می شود جامع بین حرمت و کراهت. ظهور در کراهت که دیگر ندارد. یعنی اگر یک روایتی گفت لاینبغی لک ان تکذب با یک روایت دیگر می گوید لا تکذب، بگویم آن لاینبغی لک ان تکذب ظهور در کراهت دارد؟ سزاوار نیست دروغ بگویی یعنی مناسب شأنت نیست دروغ بگویی، اگر حرام بود که نمی گفتند مناسب شأنت نیست سزاوار نیست. نه آقا، لاینبغی در روایات ظهور در نفی حکم الزامی ندارد، الان چرا، الان اگر در رساله بنویسند لاینبغی ترک ذلک این معنایش این است که حکم الزامی نیست، اما روایات و آیات را نگاه کنید، لاینبغی قطعاً ظهور در حکم استحبابی یا کراهتی ندارد. و لذا می شود این لا بشرط. از جواب امام که علیه الاعادة که ظهور دارد در لزوم اعاده کشف می کنیم لاینبغی از سنخ حکم الزامی بوده. هذا اولاً.

[سؤال: ... جواب:] الان اگر بگویند لاینبغی ترک الاحتیاط ظاهرش استحباب مؤکد است. الان.

... اصلاً لاینبغی در عرف آیات و روایات ظهور در این معنای سزاوار نیست ندارد، لاینبغی یعنی نمی شود. فوقش می شود جامع بین حرمت و کراهت، آن وقت علیه الاعادة ظهور دارد در این که باطل می شود نماز. چرا از ظهور او رفع ید کنیم.

هذا اولاً. و ثانیاً: به قول آقای خوئی لاینبغی را ما استقصاء که می کنیم انصافاً معنایش این است که لایتیسر، نمی شود، لاینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک نه این که سزاوار نیست، حالا هم نقض یقین به شک کردی کردی ولی سزاوار نیست، نه، یعنی نمی شود این کار را بکنی. لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر، نه این که سزاوار نیست، چرا سزاوار نیست؟ خیلی هم سزاوار است. بلکه یعنی خورشید نمی شود که از ماه پیشی بگیرد و به ماه برسد. لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار. خدا سزاوار نیست فرزند بگیرد، اصلاً خدا نمی شود فرزند داشته باشد.

[سؤال: ... جواب:] قرأ فیما لاینبغی القراءة فیه یعنی مستحب هم نیست، مشروع نیست. یعنی به جای ذکر رکوع آیه قرآن خواند، لاینبغی القراءة فیه، باید ذکر رکوع بگویی، حالا بعد از ذکر رکوع قرآن بخوانی یک حرف دیگر است، ولی شما به جای این که ذکر رکوع بگویی قرآن خواندی، قرأ فیما لاینبغی القراءة فیه، یعنی لاینبغی که اکتفاء کنی به قرائت در آن. ... بالاخره همین کلام سائل به نظر ما قطعاً مانع از ظهور علیه الاعادة در وجوب اعاده نیست. پس این اشکال وارد نیست.

[سؤال: ... جواب:] شاید می‌خواسته از فرض سهو و نسیان سؤال کند امام مقدمتا فرمود که اگر عمدا باشد نماز باطل است، فکر نکنی این وجوب نفسی جهر است در نماز صبح ولی اگر ترک کنی عمدا نمازت باطل نمی‌شود، نخیر، شرط صحت است، وجوب نفسی نیست، شرط صحت است، عمدا ترک کنی جهر را نمازت را باید اعاده کنی.

پس ظهور منعقد می‌شود در این می‌شود مناقشه کرد.

اما این که جمع عرفی دارد، انصافاً آن نقض صلاته من قبول دارم که معلوم نیست نقض صلاته باشد، شاید نقص صلاته باشد. نقص هم در ضمن بدانید هم لازم می‌آید هم متعدی. نقصت صلاته [هم درست است]. هر دو وجه جایز است، متعدی هم می‌آید، نقصت صلاته، عطاء غیر منقوص، متعدی بوده، یعنی عطائی که لاینقصه الله. این متعدی است. بهتر است متعدی خوانده شود، نقصت صلاته. این جمع عرفی دارد یعنی می‌تواند نقصت صلاته باشد، در عین حال نقص صلات هست اما نقص کمال صلات است نه نقص صحت صلات، جمع عرفی دارد. اما و علیه الاعاده اش کار را خراب می‌کند.

اینی که ما بیاییم بگوییم و علیه الاعاده می‌سازد با استحباب اعاده، عقلا می‌سازد من مخالف نیستم، اتفاقاً صحیح‌های داریم در باب غسل احرام که آقایان حمل کردند بر استحباب اعاده حرام در صورتی که احرام بسته بدون غسل یا بدون نماز، روایت ابن یقطین هست، خود آقای خوئی هم نظرش همین است، روایت را بخوانم: رجل احرم بغیر غسل او بغیر صلاة عالما کان او جاهلا فکتب علیه السلام یعید، آقایان گفتند یعنی استحباب اعاده، نه از باب جمع عرفی بلکه از باب این که لو کان لبان اگر احرام بدون غسل باطل بود این مخفی نمی‌ماند بر فقهاء.

[سؤال: ... جواب:] نه، جمع عرفی غیر از توجیه است. هر توجیهی که جمع عرفی نیست. گفتند ما این جا فهمیدیم مراد استحباب اعاده است.

جمع عرفی را تأمل بفرمایید به نظر ما حق با آقای خوئی است که علیه الاعاده با ان شاء جهر و ان شاء لم یفعل جمع عرفی ندارد، ان شاء الله این را فردا دنبال می‌کنیم.
و الحمد لله رب العالمین.